**اصول، جلسه 99: 01/03/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد جعلی بودن و جعلی نبودن طهارت و نجاست بود. خب در این مورد کلام آقای حائری را در حاشیة مباحث الاصول نقل کردیم و در موردش صحبت کردیم. ایشان من جمله به روایت داود بن فرقد اشاره کرده بودند که داستان بنی اسرائیل و این‌که در بنی اسرائیل اگر کسی قطرة بولی بهش اصابت می‌کرد این باید گوشتش را قطع می‌کرد. ولی خداوند جعل لکم الماء طهورا. به این تمسک کردند و خب آقای حائری اشکال کرده بودند که این روایت عیبش این است که یک امر خرافی درش وجود دارد که، کأنّ مأمور هست بودن به این‌که گوشت بدنشان را قطع کنند و این نمی‌شود همچین مطلبی صحیح باشد. حالا یک بحث‌هایی در مورد این‌که مفاد این روایت چی هست. این روایت مشابهش در منابع اهل سنت هم وارد شده. در ذهنم هست تعبیری که در منابع اهل سنت هست به یک معنای دیگری، یک معنای معقولی در مورد آن می‌شود مطرح کرد. تعبیرش اگر اشتباه نکنم این هست که وقتی یک قطرة بولی به کسی اصابت می‌کرد قطعوه. این قطعوه معنایش ممکن است این نباشد که آن محلی را که بول بهش اصابت کرده قطعش می‌کردند، کما این‌که در مورد روایت داود بن فرقد به این شکل وارد شده. بلکه قطعوه یعنی با خود آن شخص قطع رابطه می‌کردند. قطعوه به معنای قطع رابطه کردن می‌تواند آمده باشد و خب این یک معنای معقولی می‌تواند باشد و اینجور نیست که غیر معقول باشد. حالا من دلم می‌خواست یک مقداری این بحث را در منابع عامه به صورت گسترده‌تر مراجعه کنم، فرصت نشد که به‌طور جدی نگاه کنم ببینم که به چه شکلی این وارد شده. آیا به هر حال این روایت داود بن فرقد می‌شود یک صورت معقولی داشته باشد. به هر حال حالا بحث را اینجوری ممکن است مطرح کنیم. این روایت اگر قسمتی از این روایت نامعقول باشد، آیا می‌شود تبعّض در حجیت قائل شد؟ مثلاً بگوییم که داود بن فرقد آن قسمتی که گوشت‌هایشان را قطع می‌کردند، آن را اشتباه کرده، اشتباه نقل کرده. اصلش مثلاً قطعوه بوده که در منابع عامه وارد شده، خیال کرده که قطعوه یعنی خود موضع اصابة بول را قطع می‌کردند و در نقل به معنا اشتباه کرده. آیا این احتمال اشتباه در این قطعه باعث می‌شود که در این‌که جعل لکم الماء طهورا، آن هم بگوییم اشتباه کرده یا به آن اشتباه سرایت نمی‌کند. من تصور می‌کنم که در اینجا خیلی روشن نیست که نتوانیم قائل به تبعض در حجیت بشویم. یعنی حالا این را باید تأمل کرد که آیا آن اشتباهی که در آن قطعة اوّل روایت هست، اشتباه حتماً سرایت می‌کند؟ شاید بگوییم که ما دلیلی نداریم که اشتباه در آن قطعة اوّل روایت، اوّلاً این‌که بگوییم این اشتمال روایت بر یک امر خرافی دلیل بر این هست که راوی تعمد کذب داشته، از عدالت ساقط شده، این‌که دلیل نیست. ممکن است تعمد کذب نداشته باشد، بلکه اشتباهی برش رخ داده باشد. اشتباه در آن قطعة روایت آیا دلیل بر اشتباه بر این قطعة دیگر روایت هست یا نیست؟ فکر نمی‌کنم بشود اثبات کرد. مگر این‌که شما این را بگویید که همین احتمال این‌که اشتباه، ما فی الجمله می‌دانیم یک اشتباهی در این روایت رخ داده. احتمال دارد این اشتباه در روایت در دلالت جعل لکم الماء طهورا هم دخالت داشته باشد. احتمال منشائیت داشتن اشتباه بر یک روایت، برای این‌که ما از این روایت نتوانیم آن مفادی که هست استفاده کنیم، باعث می‌شود که این روایت از جهت دلالت از اعتبار بیفتد و از حجیت ساقط بشود. این را باید یک قدری تأمل کرد که آیا مجرد احتمال این‌که اشتباه در این قطعة روایت، قطعة دیگر روایت هم سرایت کند، منشاء سقوط روایت از حجیت می‌شود یا نمی‌شود، آیا عقلاءً اینجا حجت می‌دانند یا نمی‌دانند یک مقداری به نظرم محل تأمل هست که مجرد احتمال منشاء سقوط بشود. به هر حال این بحث تبعّض در حجیت در این روایت باید مطرح بشود. البته عرض کردم اصل کدام روایت هم که در منابع دیگر به چه شکلی وارد شده آن خودش هم می‌تواند برای همین بحث تبعّض در حجیت هم سودمند باشد. خب این هم این روایت.

آقای آسید محمد سعید حکیم در کتاب محکم، جلد ۱، صفحة ۶۹ بحث، یک سری ادلة بیشتری برای اعتباریت طهارت و نجاست مطرح کردند. یکی همین روایت داود بن فرقد هست که دیگر آن بحث‌های آقای حائری را نیاوردند، اشکال نکردند، پذیرفتند استدلال به این روایت. یکی ان الله جعل التراب طهورا کما جعل الماء طهورا را آوردند و ایشان در مورد این‌که جعل تراب طهوراً، جعلش جعل اعتباری است، مثل آقای حائری به مسلمیت و به این‌که چون طهارت حدثیه و حدث اعتباری است، پس طهارت حدثیه هم اعتباری است به آنها استدلال نکردند، جعل التراب طهورا را به اعتبار این‌که در روایات هست که طهارت تراب، طهارت حدثیه است به آنها ظاهراً تمسک می‌کنند. ما خب این روایت‌های زیادی داریم. ان الله جعل لکم التراب طهورا. روایت‌های متعددی داریم که خداوند تراب را طهور قرار داده. که حالا آن روایت‌هایش را بعداً من اشاره خواهم کرد در بعضی از آن روایات. روایت‌های زیادی است که هم در منابع ما هست، هم در منابع عامه که خداوند تراب را برای امت پیامبر طهور قرار داده. تراب به طور کلی طهور نبوده که خود این نشانگر این است که طهوریت تراب یک طهوریت تکوینی نیست، طهوریت تشریعی هست که بین امت پیامبر و امم ماضیه در این جهت تفاوت هست. حالا آن را بعداً روایت‌هایش را می‌خوانم.

به هر حال آن بحث‌هایی که در مورد این‌که در جلسة قبل در مورد این روایت در ذیل بحث از کلام آقای حائری مطرح می‌کردیم، همان بحث‌ها هم اینجا می‌آید و در مورد آن باید این مطالب را بدانیم. که عرض کردم که محصّل یکی از نکات مهمی که در این بحث بود، حالا غیر از بعضی بحث‌های دیگری که اصلاً معلوم نیست که این ناظر به طهارت خبثیه باشد. کما جعل الماء طهوراً می‌تواند ناظر به طهارت حدثیه باشد به آن قرائنی که در جلسة قبل هم اشاره کردم و بحث‌های قبلی که در جلسة قبل اشاره به آن رفت. بنابراین اگر این مربوط به طهارت خبثیه نباشد، مربوط به طهارت حدثیه باشد به این بحث مربوط نیست، بحث طهارت حدثیه را آقای حکیم بعداً مستقلاً بحث کردند که ما اشاره‌ای به بحث ایشان هم خواهیم کرد. این دو تا استدلال.

استدلال سومی که آقای حکیم مطرح فرمودند ما ورد فی انتضاح ماء غسل الجنابة فی الاناء مع الاستشهاد بنفی الحرج. این را آوردند. خب من این را متوجه نشدم استدلال آقای حکیم چگونه است. چون در بحث غسل جنابت یک بحثی مطرح است، مائی که برای غسل جنابت استفاده می‌شود دیگر حالت طهوریتش را از دست می‌دهد. نه حالت طهارتش را از دست بدهد. یعنی ماء مستعمل در غسل جنابت دوباره نمی‌شود آن را در غسل جنابت مورد استفاده قرار داد. خب اینجا بحث این هست اگر کسی دارد غسل جنابت انجام می‌دهد قطراتی از بدنش در آن ظرف اصلی که از توش آب برمی‌دارد و غسل جنابت انجام می‌دهد بچکد. می‌گوید این قطراتی که می‌چکد باعث نمی‌شود که آن نتوانیم از آن آبی که با آن غسل انجام می‌دهیم در ادامه غسل کنیم. و اینجا به نفی حرج هم تمسک شده. این ربطی به بحث طهارت خبثیه ندارد. بحث سر این هست که طهوریت ماء با قطراتی که بچکد در آن، آن از بین نمی‌رود. این مربوط به طهارت حدثیه است. و طهارت حدثیه بحثش جداست. این‌که ایشان این را اینجا مطرح فرمودند من متوجه نشدم این ظاهراً این روایت در بحث طهارت حدثیه باید مطرح بشود. طهارت حدثیه حالا خواهیم گفت. ایشان هم خیلی روشن و ادلة مختلفی می‌آورند. طهارت حدثیه تقریباً روشن است که امری است اعتباری و خیلی بحث جدی در مورد طهارت حدثیه نیست. بحث ما در طهارت خبثیه است و اینجا این روایت را در طهارت خبثیه ایشان آوردند، وجهی ندارد. مجرد غسل جنابت که آب را نجس نمی‌کند که. فوقش این است که الماء المستعمل فی غسل الجنابة لا یجوز استعماله فی غسل الجنابة مرة اخری. فوقش این بحث است دیگر. این مربوط به آن بحث صلب طهوریت غسل ماء معمول و مستعمل در غسل هست و این ربطی به بحث ما ندارد. این هم این. یک بحث دیگر، بحث روایت جابر در طعام الذی تقع فیه الفأرة من النهی عن اکله حیث قال السائل الفأرة اهواً من ان اترک طعامی لاجلها فقال علیه السلام انک لم تستخف بالفأرة و انما استخففت بدینک ان لله حرّم المیتة من کل شیءٍ.

این روایت را ایشان آوردند. خب در مورد این روایت این بحث مطرح هست که استدلال به این روایت را ایشان به این عنوان ذکر کرده که ان الله حرم المیتة مراد از تحریم، تنجیس باشد به تناسب مورد. ولی این روشن نیست مراد از تحریم، تنجیس باشد. ببینید سائل می‌گوید که من این‌که در یک ظرف من یک موشی بیفتد این باعث نمی‌شود که از آن ظرف نخورم و غذایم را رها کنم. این روایت می‌گوید که خداوند حرّم المیتة من کل شیءٍ. اینجا می‌تواند مضمون روایت این باشد که خداوند با. اوّل حرم المیتة من کل شیءٍ، ظاهراً مراد این هست که یک چیزی که درش میته هم افتاده. نه خود به تنهایی. چیزی که درش میته افتاده آن را هم تحریم کرده. خب حالا تحریم کرده به چه معنا؟ می‌تواند معنایش این باشد، چون حکم کرده به نجاست ما لا قاه المیتة از آن طرف اکل میته هم حرام بوده، بنابراین با این دو مقدمه، با این دو قضیه خوردن آن چیزی که درش میته افتاده را تحریم کرده. اینجا برای تحریم. اصل آن هدفی که آن سائل داشته این بوده که بتواند از این غذا بخورد. امام علیه السلام می‌گویند که خداوند اجازة خوردن این غذا را نمی‌دهد. اجازة خوردن این غذا را نمی‌دهد. حالا اجازة خوردن این غذا، برای این‌که این غذا تحریم بشود، دو تا مقدمه هست. یکی این‌که الطعام الذی باشره المیتة فهو نجسٌ. و النجس لا یجوز اکله. فالطعام الذی باشره المیتة لا یجوز اکل و حرام اکله. حالا کدام یکی از این دو تا قضیه‌ای که اینجا هست حرمتش، حرمت شرعی است؟ همین‌که یکی از این دو تا قضایا حرمتش حرمت شرعی باشد کافی هست برای این‌که این تحریم به خدا نسبت داده بشود و در مورد روایت هم صادق باشد. این معلوم نیست که اینجا تحریم به معنای تنجیس باشد. تحریم به همان معنایی که خدا این را حرام کرده، ولی حرام کردنش به این است که حکم کرده است به این‌که نجس را شما نمی‌توانید بخورید. از یک طرف دیگر آن چیزی که با میته مباشرت کرده هم مصداق نجس هست، آن قضیة صغروی‌اش می‌تواند یک قضیة تکوینی باشد. آن قضیة کبروی‌اش یک قضیة شرعی اعتباری جعلی باشد. این‌که ما حرم المیتة را به معنای نجّس المیتة بگیریم هیچ دلیل روشنی برایش نیست. خب این هم این مطلب.

یک سری استدلالات دیگری آقای حکیم مطرح فرمودند که این استدلالات به نظر می‌رسد استدلالات خوبی هستند، ولی این‌که فی الجمله در بعضی موارد طهارت و نجاست امری است اعتباری را اثبات می‌کنند. به صورت کلی. مثلاً این‌که ماء الاستنجاء طاهر است. یا ماء الاستنجاء تنجیس نمی‌کند اشیاء دیگر. این خودش نشانگر این هست که طهارت یک امری اعتباری است. خب در خصوص ماء استنجاء است، در مورد چیزهای دیگر نمی‌شود بهش تمسک کرد. یا طهارت دم متخلّص بالذبیحه. این بگوییم این، این طهارتش ممکن است اعتباری بدانیم. طهارت بعض الامور بالتبعیة، این را هم ممکن است بگوییم اعتباری است. نجاست عینیة کافر. بله در اینجور موارد خب اینها امرهای اعتباری هستند ولی این‌که در اینجور موارد اعتباری هستند. اینها اموری هستند امور متعارفة طهارت نیستند. یک موقعی هست می‌گوییم در مصادیق متعارف طهارت این مصادیق چون جعلی است این پیداست که اصل الطهارة، طهارت جعلی هست و امثال اینها. اینها یک مصادیق نادری هست، در این مصادیق طهارت جعلی باشد این ازش استفاده نمی‌شود که در موارد دیگر طهارت جعلی باشد. خب من فکر می‌کنم حالا یک سری استدلالات دیگری را می‌شود اینجا مطرح کرد که از استدلالاتی که در این کلمات آقایان مطرح شده قوی‌تر هست. یک استدلال این‌که در مورد مثلاً با آب قلیل شیءای که به ول نجس شده را بخواهیم بشوییم، این می‌گوید که باید دو بار شسته بشود. خب حالا شما. ظاهر دو بار این است که باید قطع بشود دوباره بشویید. شما حالا قطع نکنید همان مقدار آبی که در دو بار هست در یک بار بریزید. آیا این در طهارت تکوینی اثر می‌گذارد؟ ظاهراً اثر نمی‌گذارد. ولی ظاهر ادله این هست که این کافی نیست. باید قطع بشود، دوباره شسته بشود. یا در بعضی نجاسات می‌گوید هفت مرتبه باید شسته بشود. هفت مرتبه ظاهرش این است که قطع بشود دوباره شسته بشود. امثال اینها. بعضی نجاسات گفته ۳ بار باید شسته بشود، امثال اینها. این تعددهایی که در نجاست‌های مختلف مطرح می‌شود این ظاهرش این هست که نجاست امری است جعلی. این‌که حتماً باید با آب باشد. ظاهرش این است که یک امر جعلی است اما. اینها ظاهر ادله دال بر جعلی بودن. چون اگر صرفاً آن قذارت و پلیدی و امثال اینه باشد، در جایی که با آب هم نباشد، بلکه به وسیلة فرض کنید مواد شویندة دیگر از بین برود باید پاک بشود، ولی ظاهر ادله حاکی آنها نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که اینها هم مثال‌های مختلف با آن مثال‌هایی که آقای حائری ماء الاستنجاء. آقای حکیم ماء الاستنجاء، دم متخلص فی الذبیحه و آن بحث در ذیل کلام آقای حائری عرض کردیم که بحث در مورد تطهیر بالاحجار با تطهیر بالماء فرق هست در تطهیر بالاحجار. مقدارهای بسیار کمی که معمولاً با احجار پاک نمی‌شود ماندش مانعی ندارد، ولی در تطهیر بالماء همان مقدارها اگر باشد مانع هست. اینجور ادله را همه‌اش را کنار هم بگذاریم به نظر می‌رسد مجموعاً در این‌که طهارت خبثیه و نجاست خبثیه یک امری است اعتباری نه امری است ذاتی می‌شود مجموعاً این نتیجه را گرفت. البته تردیدی نیست که این امر اعتباری یک منشاء تکوینی دارد. یعنی آن به هر حال قذارت و نظافت ذاتی که یک شیء دارد ولو به جهت حکمة الجعل اثرگذار هست در این جعل شارع. ولی این‌که حکم دائر مدار آن قذارت و نظافت تکوینی شیء باشد و امثال اینها، ظاهر ادله این شکلی نیست و امثال اینها. شاید بشود ادله‌ای که در مورد کر هم هست، یک مقدار کاملاً مشخص برای کر تعیین شده. یک ذره کمتر از آن که با ملاقات نجس، نجس می‌شود، یک ذره بیشتر از آن باشد اینها نجس نمی‌شود. این‌که بگوییم این یک ذره کم و زیاد در آن قذارت‌های ذاتی تغییر دارد. به خصوص آب‌ها مختلف هستند. آب‌هایی که ممکن است یک آب گرم باشد، آب سرد باشد. آب سرد و گرم در آن قذارت طبیعی که این آب نظافت و چیز تکوینی اینهایش فرق داشته باشند، ولی یک مقدار مشخص برای کر تعیین شده، کمتر از آن حکم آب قلیل دارد، بیشتر از آن حکم آب کر را دارد. این بحث‌های مربوط به کر را امثال اینها هم شاید از این جهت باشد. یا مثلاً یک روایتی دیدم، صحیحة معاویة بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام، در مورد فی الحرة من اهل البیت یتوضأ من سؤرها. حرة من اهل البیت فکر می‌کنم این یتوضأ من سؤرها دو نکته را می‌خواهد بگوید. می‌خواهد بگوید اوّلاً گربه از ظرفی که می‌خورد نجسش نمی‌کند. ثانیاً طهوریت حدثیه‌اش را از بین نمی‌برد. می‌شود به آن آب، هم طاهر است، هم می‌شود با آن وضو گرفت. یعنی دلیل این‌که حرّه من اهل البیت دلیل بر این هست که شارع این حکم نجاستش را هم نکرده. این حرّة من اهل البیت می‌تواند ناظر به این باشد به دلیل این‌که گربه در خانه‌ها وجود دارد، یک نوع حرج هست کأنّه از آبی که یک نوع سختی‌ای دارد از این‌که آبی که ازش گربه خورده انسان ازش وضو نگیرد و امثال اینها. شارع مقدس آبی که گربه ازش نخورده باشد، این آب را حکم به تنجیسش نکرده و امثال اینها. این خودش هم ظاهراً نشانگر این هست که امور خارج از خصوصیات مربوط به آب دخالت دارد در حکم به نجاست و عدم نجاست این آب. فکر می‌کنم به این روایت هم بشود تمسک کرد در این‌که در تنجیس، در عدم تنجیس این آبی که فضل الحرة هست، این دخالت دارد. این هم شبیه همان روایت‌هایی است که آقای، آسید محمد سعید حکیم بهش تمسک کرده که به نظر می‌رسد اینها هم ضمیمه بشود. و مجموع اینها را کنار هم بگذاریم، به نظرمان می‌رسد که این‌که طهارت و نجاست امری اعتباری هست را می‌شود نتیجه گرفت. حالا یک بحث‌هایی آقای حائری دارند در مورد این‌که طهارت حدثیه آن هم اعتباری هست، که خیلی این را من واضح می‌دانم. همینجور هم هست. واضح هم هست آن را حالا فردا اشاره بهش بکنم و این بحث را جمع می‌کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان